

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن:۵۴ • ۸۸۹۳۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شرق

روزنامه

سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ • ۷ ذی‌الحجه ۱۴۴۶ • ۳ ژوئن ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۲۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهرتهران ۱۲:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۲۷ • اذان صبح فردا ۳:۰۴ • طلوع آفتاب ۴:۴۹

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

به یاد دکتر «بهرام عکاشه»

استادی که بر لزوم تأسیس وزارتخانه زلزله‌شناسی تأکید داشت



مهدی زارع

را داریم؛ پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی هم شبکه دارد، شبکه کشوری را هم داریم. چون تعداد پایگاه‌ها بیشتر شده است، آمار ثبت‌شده بیشتری در اختیار ماست وگرنه از لحاظ میزان لرزه‌خیزی، به همان صورت سابق است و تغییر چندانی در آن مشاهده نمی‌شود. تهران سال ۱۳۴۵ حدود سه‌ونیم میلیون نفر جمعیت داشت. تهران در سال ۱۳۵۵ از جمعیت اشباع شد و بحث امکان وقوع زلزله تهران از سال ۱۳۵۰ مطرح بود.

در سال ۱۳۵۴ یک شبکه لرزه‌نگاری در جنوب غرب تهران تأسیس شد. این شبکه به شکل دایره بود که یک دستگاه لرزه‌نگاری در مرکز و شش‌تا در محیط این دایره نصب کردند. این دستگاه را در عمق صدمتری زمین کار گذاشته بودند که به این شبکه می‌گفتیم شبکه «ایلیا» (Iranian Long Period Array به معنی شبکه پرپود بلند ایران).

مشابه چنین شبکه‌ای در تایوان هم بود. هدف از نصب چنین شبکه‌ای در تایوان و ایران ردگیری انفجارهای زیرزمینی شمال سیری بود. چون آن

یادداشت

تصادفی برای تأمل

تماشای رنج، بازاندیشی تغییر



قادر باستانی تبریزی

می‌دهد که زیستن در گذشته و تکرار چرخه خشونت، راهی به سعادت نمی‌گشاید. پناهی پرشنسی بنیادین را پیش می‌کشد: آیا راهایی از رنج، در تلاقی است یا در بازتعریف رابطه‌مان با گذشته؟ فیلم پاسخی ساده نمی‌دهد، اما با ایجاد فضای گفت‌وگو، ردگیری اخلاقی و تردیده‌ای انسانی، مخاطب را با خود همراه می‌کند تا شاید به این نتیجه برسیم که تغییر، پیش از آنکه در ساختارهای بیرونی رخ دهد، باید در جان و جهان درونی ما آغاز شود.

او فیلم‌سازی نیست که صرفاً در پی روایت باشد، بلکه در جست‌وجوی معنای زیستن در جامعه‌ای است که هنوز زخم‌های خود را انکار می‌کند. فیلم، جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در دور باطل خنم، سکوت و انکار، دست‌وپا می‌زند. شخصیت‌ها، آینه‌هایی از ما هستند؛ کسانی که در نبود بسترهای رسمی ترمیم و گفت‌وگو، عدالت را در واکنش‌های فردی و گاه مخرب جست‌وجو می‌کنند.

در دل این روایت، نقدی جدی به وضعیت جامعه ایرانی نهفته است؛ جامعه‌ای که هنوز سازوکار شفافی برای مواجهه با خشونت‌های گذشته ندارد. خاطرات تلخ، همچون بمب‌های خنثی نشده، در دل

جعفر پناهی، فیلم‌سازی که سال‌هاست میان مرزهای واقع‌گرایی اجتماعی و روایت‌های انسانی گام برمی‌دارد، در فیلم «یک تصادف ساده» بار دیگر دوربینش را به دل پیچیدگی‌های زیست ایرانی برده است. اما این بار، بیش از هرچیز، باید از او پرسید که آیا صرف بازتابی درد و رنج، بدون چشم‌اندازی روشن از آینده، برای سینمایی که داعیه تعهد اجتماعی دارد، کافی است؟ پناهی در این فیلم، با همان زبان آشنای واقع‌گرایانه، تلاش می‌کند امکان گفت‌وگو و ترمیم را به تصویر بکشد، اما در نهایت، مخاطب را در برزخی میان تماشای رنج و پرسش از مسئولیت رها می‌کند. این فیلم نه تئد است، نه جسور؛ بلکه آرام، تأمل‌برانگیز و در عین حال محتاط است.

فیلم تازه پناهی که در جشنواره کن نخل طلا گرفت، بیش از آنکه یک خلاقیّت هنری باشد، هشداری انسانی است؛ هشداری به جامعه‌ای که خشم را انباشته، گفت‌وگو را فراموش کرده و عدالت را با انتقام خلط کرده است. پناهی که همواره میان مستند و درام رفت‌وآمدی هوشمندانه داشته، این‌بار نیز با زبانی ساده اما تلخ، ما را به مواجهه‌ای دردناک با خود جمعی‌مان دعوت می‌کند. فیلم در ستایش خشم نیست، بلکه در تاملی انسانی بر امکان ترمیم. گفت‌وگو و بازاندیشی ایستاده است. گویی می‌خواهد بگوید، همیشه روزنه‌ای به‌سوی اصلاح، مدارا و امید وجود دارد؛ اگر ببینیم، اگر بمانیم و اگر بسازیم. داستاں از جایی آغاز می‌شود که گروهی از افراد، سال‌ها پس از راهایی از دوران دشوار و تجربه‌هایی تلخ، به طور اتفاقی با کسی مواجه می‌شوند که یادآور آن رنج‌هاست. در ابتدا، واکنش آنان با خشم، انتقام و احساس عدالت‌خواهی گره خورده است. اما فیلم در مسیر روایتش نشان

۹۰۵

روز

یک کودک دوساله اهل بریتانیا با هوشی سرشار و باورنکردنی که در حال حاضر می‌تواند کتاب بخواند، به عنوان جوان‌ترین عضو باشگاه تیزهوشان جهان منسا معرفی شد. جوزف هریس-بیرنیل به سراغ کد مورس و الفبای یونانی رفته و همچنین به جدول تناوبی عناصر علاقه نشان داده است. انجمن منسا از گروه‌های متعدد ملی و منطقه‌ای در سراسر جهان تشکیل شده است که اقدام به گردآوری افراد دارای بهره هوشی بالا می‌کند. حالا این انجمن رسماً این کودک را به جوان‌ترین عضو در جهان با دو سالو ۱۸۲ روز یا ۹۰۵ روز سن معرفی کرده است. پیش از جوزف، «آیلا مک‌ناب» از آمریکا با دو سالو ۱۹۵ روز سن با هوش ۹۹درصدی عضو این انجمن بود. متقاضیان یا باید تست هوش را بگذرانند یا مدارک کافی ارائه دهند تا هیئت‌مدیره «منسا» را متقاعد کنند که در زمره دو درصد از باهوش‌ترین افراد جهان هستند.



اجرای مانور ملی زلزله با عنوان «خلیج فارس» یکشنبه ۱۱ خردادماه در شهر سیرجان آغاز شد. رزمایشی فراگیر و منسجم با مشارکت ۳۶ دستگاه اجرایی، بیش از ۲۵۰۰ نیروی امدادی و صدها دستگاه ماشین‌آلات سنگین و سبک که با هدف سنجش سطح آمادگی و ارتقای هماهنگی میان نهادهای امدادی و خدماتی، برگزار شد. مانور بزرگ عملیاتی زلزله فرضی ۴٫۲ریشتری «خلیج فارس» درحالی اجرا شد که از استان‌های همجوار نیز مشارکت داشتند. عکس: مهلا جابانی، باشگاه خبرنگاران جوان

اتفاق خوانی

درک دوباره از مفهوم هوش

نگاهی به واکنش‌ها نسبت به بیرانوند



یونس قیسی‌زاده

واکنش‌ها به صحبت‌های علیرضا بیرانوند در یک برنامه تلویزیونی ورزشی بار دیگر او را در معرض قضاوت عمومی قرار داد. این بار نه‌تنها پاسخ‌های او به پرسش‌های اطلاعات عمومی‌مورد تمسخر قرار گرفت، بلکه ادعاهایش درباره تحصیلات دانشگاهی نیز زیر سؤال رفت. بیرانوند، همانند برخی دفعات گذشته، با سؤالاتی روبه‌رو شد که به نظر می‌رسد با هدف به چالش کشیدن او طراحی شده بودند و این بار نیز واکنش‌هایش، باعث تحقیرش توسط برخی مخاطبان و حتی رسانه‌ها شد. اما از منظر روان‌شناسی اجتماعی و تربیتی، چنین موقعیت‌هایی نیازمند بازنگری هستند. بسیاری از ما

ممکن است در مواجهه اولیه با این تصاویر، بخندیم یا دچار پیش‌داوری درباره توانایی ذهنی یک فرد شویم. اما حقیقت آن است که ما هنوز در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که هوش را عمدتاً به توانایی‌های تحلیلی، ریاضی و حافظه‌ای محدود می‌داند. نظام آموزشی و رسانه‌های ما نیز اغلب ناخواسته همین رویکرد تک‌بعدی را تقویت کرده‌اند. در حالی‌که «هوش منطقی-ریاضی»، در کانون توجه جامعه، مدارس و دانشگاه‌ها قرار دارد، اما سال‌هاست روان‌شناسی شناختی، به‌ویژه به باطن‌پنه هوش‌های چندگانه «هوارد گاردنر»، به ما آموخته

که انسان‌ها علاوه بر این هوش، دارای طیف گسترده‌تری از انواع هوش هستند؛ از جمله «هوش موسیقایی»، «هوش زبانی-کلامی»، «هوش فضایی-دیداری»، «هوش میان‌فردی» و «درون‌فردی» و «هوش حرکتی-بدنی».

از این منظر، ناتوانی یک فرد در پاسخ‌گویی به پرسش‌های خاص اطلاعات عمومی یا ریاضی، نه‌تنها نشانه‌ای از «کم‌هوشی» نیست، بلکه ممکن است نشان‌دهنده تمرکز و رشد در نوع دیگری از توانایی ذهنی باشد. علیرضا بیرانوند نمونه‌ای از «هوش بدنی-جنبشی» در بالاترین سطح آن است. او بیش از یک دهه در بالاترین سطح فوتبال ملی، دروازه‌بان اول تیم ملی ایران بوده، در دو جام جهانی شرکت کرده و رکوردهای کم‌نظری از خود به جای گذاشته است.

این سطح از عملکرد بدون داشتن سطح بالایی از توانایی ذهنی-بدنی، تمرکز، پدرازش فضایی و خودنظم‌دهی امکان‌پذیر نیست. واکنش‌های ما به چهره‌هایی مانند بیرانوند، می‌تواند فرصتی باشد تا تعریف خود از «هوش» را بازبینی کنیم. شاید زمان آن فرارسیده که با نگاهی جامع‌تر و عادلانه‌تر به استعدادهای انسانی بنگریم؛ نگاهی که بتواند به‌جای قضاوت، مشوق درک، احترام و تنوع باشد. ماجرای علیرضا بیرانوند فقط روایت یک ورزشکار نیست، بلکه تلنگری است تا ما دقت و آگاهی بیشتری به اطرافمان نگاه کنیم. به فرزندان، دانش‌آموزان و دوستان‌مان نه‌صرفاً با عینک نمره و موفقیت‌های تحصیلی، بلکه با نگاهی جامع‌تر به توانمندی‌های واقعی آنها توجه کنیم. شاید مسیر زندگی هر فرد، با آنچه جامعه، مدرسه یا والدین از او انتظار دارند، متفاوت باشد. شاید لازم است به‌جای آنکه صرفاً از یک قالب مشخص برای سنجش «باهوش‌بودن» استفاده کنیم، ظرفیت‌های واقعی هر فرد را ببینیم و پرورش دهیم. جامعه و نظام آموزشی ما را برای سال‌ها، معیارهایی محدود برای سنجش هوش در نظر گرفته است؛

حفظ‌کردن جدول ضرب، گرفتن جزر، یا از بر خواندن اشعار طولانی. نتیجه این نگاه، تحقیر و ناامیدکردن صدها هزار کودک و نوجوانی بوده است که فقط در این معیارها موفق نبوده‌اند. اما روان‌شناسی نوین، به‌ویژه نظریه «هوش‌های چندگانه» نشان می‌دهد که انسان‌ها انواع متفاوتی از هوش دارند و توانمندی ذهنی محدود به ریاضیات و حافظه نیست. اکنون زمان آن رسیده است که این نگاه محدود را کنار بگذاریم و اجازه دهیم تجربه مدرسه و یادگیری، برای کودکان به‌جای سرزنش، تحقیر و احساس ناتوانی، همراه با عزت نفس، کشف توانایی‌ها و رشد شخصی باشد. و شاید مهم‌تر از همه، زمان آن فرارسیده که لبخندهای تحقیرآمیز بر چهره افرادی که صرفاً با معیارهای سنتی «باهوش» به حساب نمی‌آیند، جای خود را به احترام، پذیرش تفاوت‌ها و حمایت از رشد منحصربه‌فرد هر انسان بدهد.

آدم‌ها ماندهند و هر تصادفی ممکن است آنها را منفرج کند. فیلم دقیقاً همین را نشان می‌دهد؛ ما از گذشته عبور نکرده‌ایم، فقط آن را به تعویق انداخته‌ایم. پناهی با دقتی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، نشان می‌دهد چگونه جامعه‌ای که گفت‌وگو را یاد نگرفته، فقط با دو ابزار به پیش می‌رود: سکوت یا انفجار. یک تصادف ساده، در این معنا، فیلمی است درباره شکست یک فرهنگ در تولید «حافظه شفابخش».

نکته قابل تأمل آن است که این فیلم، برخلاف گذشته، توانسته بدون مانع جدی در داخل ساخته شود و بتواند به فستیوال‌های بین‌المللی راه یابد. آیا این نشانه تغییری در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی است یا نشانه‌ای از رویکردی که نمی‌داند با فیلمی انسانی اما تلخ چه کند؟ اینجا یک نقد تلویحی نیز به خود ما -منتقدان و جامعه دانشگاهی- وارد است که چرا در این همه سال، از فقدان مکانیسم‌های رسمی مواجهه با رنج‌های جمعی، کمتر سخن گفته‌ایم؟

فرم بی‌پریاه فیلم، روایت چندصدایی شخصیت‌ها و پرهیز از قضاوت‌گری، همه در خدمت این مسئله مرکزی‌اند: چگونه می‌توان با گذشته روبه‌رو شد، بی‌آنکه در آن ماند؟ این پرسشی است که سینمای ایران کمتر به آن پرداخته، شاید چون خود نیز از پاسخ‌دادن به آن هراس دارد. «یک تصادف ساده» ما را به بازخوانی مفاهیم پرکاربرد اما مبهمی چون عدالت، اصلاح، بخشش و مدارا فرامی‌خواند. مفاهیمی که در ادبیات رسمی، بسیار مصرف می‌شوند، اما در زیست‌جهان واقعی ما اغلب فاقد مصداق‌اند. فیلم با تمام تلخی‌اش، بر ضرورت احیای این مفاهیم اصرار دارد؛ اصراری که اگر جدی گرفته نشود، فرداهای ما را نیز در همان چرخه گرفتار خواهد کرد.

۳۰۰

گودال

عضو هیئت‌مدیره کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان تهران اعلام کرد: «مطابق آمار اعلامی از آذرماه ۱۳۹۹ شهر تهران ۳۰۰ گود رهاشده و ۱۰۰ گود خطرناک دارد و فقط در منطقه ۲۲ تهران ۳۳ گود رهاشده شناسایی شده است که ۱۸ مورد از آنها در لیست گودهای پرخطر قرار دارند. علاوه بر آن حدود ۹۰ مورد از ریزش‌ها مربوط به گودهایی است که عمق آنها کمتر از دو طبقه است». پیش از این رئیس کمیته عمران شورای اسلامی شهر تهران با بیان اینکه مناطق جنوب غربی پایتخت در معرض خطر فرونشست هستند، گفت: «مناطق ۱۲، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۱ به بیش از دیگر مناطق در خطر هستند و بعضاً فرونشست به برخی از مناطق نفوذ کرده و در حال پیش‌روی به سمت مرکز شهر است. فرونشست در دشت آزادگان در مقطعی به ۲۷ سانتی‌متر رسیده».

۵۲۳

ماهواره

۵۲۳ ماهواره «استارلینک» دوباره وارد جو زمین شدند. دانشمندان می‌گویند توفان‌های خورشیدی در حال راندن ماهواره‌های ایلان ماسک به سمت زمین هستند. یک تیم مطالعاتی ورود دوباره ماهواره‌های «استارلینک» را بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ ردیابی کرده است. این دوره هم‌زمان با فاز رو به رشد چرخه فعلی خورشیدی بود، زمانی که فعالیت‌های خورشیدی قبل از رسیدن به حداکثر خود افزایش می‌یابد. آنها دریافتند که فعالیت‌های «ژئومغناطیسی» باعث می‌شود «استارلینک‌ها» زودتر از حد انتظار وارد جو زمین شوند. -این فعالیت‌ها اختلالاتی هستند که در جو بالایی به دلیل فوران‌های خورشیدی رخ می‌دهند. این ماهواره‌ها طوری طراحی شده‌اند که به‌مدت تقریبی پنج سال در مدار بمانند، اما در طول «توفان‌های ژئومغناطیسی» شدید، عمر آنها ممکن است ۱۰ تا ۱۲ روز کاهش یابد.